

زیر نور صحنه

غافلگیری با لاتاری در خانه متروک خیابان انقلاب

فروغ سجادی

■ همه چیز برایت در یک لحظه اتفاق می افتد؛ همان لحظهٔ اول که از پله‌های پیچ در پیچ خانه متروک و قدیمی بالا می‌روی و وارد اتاق‌های فرسوده و ویران می‌شوی و تو را روی صندلی چرخدار می‌نشانند، می‌فهمی که قرار است شاهد یک اتفاق غیرمتعارف باشی؛ یک بازی نمایشی. صندلی با کمک دستنانی از پشت سر به راه می‌افتد از راهرو به هال و از هال به اتاق می‌روی و صدایی در گوش‌ات از دهکده‌ای حرف می‌زند که هر سال یکبار زندگی را در آنجا قرعه‌کشی می‌کنند و صندلی چرخدار تو را می‌برد تا در همه دهکده فرضی بچرخي و درست یک شب قبل از قرعه‌کشی، با اهالی آن در خانه‌های‌شان دیدار کنی. همه منتظر و مضطرب از خواسته‌های طبیعی زندگی صحبت می‌کنند که مجهول است و پرشور؛ از قرعه‌کشی که نمی‌دانی برنده شدنش هول آور است یا باختنش. تو هم می‌بازی، با برنده شدن بازیگری که زندگی‌اش باخته می‌شود یا خواندن نامش و سنگسار می‌شوی یا او در خیالت و دست آخر اسلحه‌ای از پشت توسط کسی که تو را به سوی آگاهی هدایت کرد، بر مغزت فرو می‌آید به خاطر دانستن چیزی که نباید می‌دانستی و روشن شدن واقعیتی که تمام لذت تماشا کردن را برایت داشت در مغزت تکرار می‌کنی، بهای دانستن همیشه مرگ تحمیلی است و نابودی؟ این مقدمه‌ای است برای اجرای دانشجویی در چهاردهمین جشنواره تئاتر دانشگاهی که چندی پیش در تهران برگزار شد؛ جشنواره‌ای که به نظر بیشتر کارشناسان و استادان از شاخصه‌های همیشگی خود جسارت و خلاقیت فرسنگ‌ها فاصله گرفته بود و به ندرت آثارش مثل همیشه می‌توانست جهان تازه‌ای را پیش روی مخاطب بگذارد. اما «لاتاری» نمایشی به نویسندگی جابر رضایی و کارگردانی رامین اکبری با بازی گروهی از دانشجویان تئاتر دانشگاه سوره تا حدودی ما را با جهان ناشناخته تئاتر دانشجویی همگام می‌کرد؛ نمایشی که هرچند خالی از ضعف‌های اجرایی به ویژه در شکل بازیگری نبود اما می‌توانست اثری غافلگیرکننده و قابل توجه با شاخصه‌های تئاتر دانشجویی باشد.

ایسن نمایش در یک خانه متروکه در خیابان انقلاب، حوالی خیابان وصال اجرا می‌شد و در هر اجرای ۲ دقیقه‌ای خود تنها می‌توانست میزان یک تماشاگر باشد. تماشاگر با ورود به فضای غیرمتعارف نمایش از همان ابتدا غافلگیر می‌شد به خصوص



وقتی به او صندلی چرخداری تعارف می‌شد که باید روی آن می‌نشست و به درون فضای نمایش هدایت می‌شد. نویسنده نمایشنامه، داستان نمایش خود را با بهره‌گیری از دو داستان کوتاه خارجی از ریچموند کارور و یک نویسنده معاصر دیگر نوشته بود و کارگردان با کمترین امکانات صحنه‌ای ممکن تنها با بهره‌گیری درست از مکان غیرمتعارف اجرای خود، مخاطب را به کشف و شهود و تامل در موقعیت نمایشی وادار می‌کرد. استفاده کاربردی از فضا و اتاق‌های ویران خانه متروکه که این امکان را به تماشاگر می‌داد تا همان‌طور که از طریق روایت یک فرد ناشناس از پشت سر در جریان اتفاق داستان قرار می‌گرفت و با صندلی چرخدار در اتاق‌های خانه هدایت می‌شد، همگام با شخصیت‌های نمایش اضطراب و ترس ناخواسته و ناشناخته‌ای او را فرا می‌گیرد، در پایان با برداشته شدن پرده از حقیقت و کشف داستان، به علت این ترس‌ها و نگرانی‌ها بی‌ی‌مرد و به نوعی او نیز همگام با بازیگران در لاتاری شانس زندگی خود بیه و باخت می‌کرد.

میل به کشف حقیقت، کشمکش‌های روانی او را افزایش می‌داد و با کنش‌های بی‌دربی نمایشی که از طریق فضاسازی شکل گرفته بود او نیز به عنوان بخشی از نمایش مجبور به واکنش‌های متعدد می‌شد. در اینجا مرز تماشا و بازی برداشته می‌شد و تماشاگر نمی‌توانست خود را از اجرا جدا کند یا واکنش مشخصی از خود بروز دهد. شک و تردید، کنجکاوی و ناشناخته‌ای او را به بازی می‌کشاد که پایش اصلا قابل حدس نبود. «لاتاری» نمایشی بود که هرچند بازی‌های ناپخته و تصنعی بازیگران‌ش، دیالوگ‌نویسی خام آن را دو چندان بزرگ‌تر می‌کرد اما از نظر اجرایی اثری قابل توجه و خلاق بود که در شکل اجرایی خود تازگی فراوانی داشت؛ نمایشی که به خوبی بیانگر یک تئاتر جسورانه با تعریف آوانگاردیسم در حوزه تئاتر دانشجویی بود؛ نمایشی که با انتخاب فضای نامتعارف خانه متروک خیابان انقلاب و استفاده کاربردی از آن برای اجرای تئاتر نه تنها توانست حداقل برای چند دقیقه مخاطب خود را غافلگیر کند و او را به سمت نمایشی متفاوت از تئاترهای رایج در سالن‌های رسمی، بلکه عصبانی آشکارا بود برای مقابله با کسانی که درهای سالن‌های تئاتر دانشگاهی و دانشجویی را به روی گروه‌های جوان و خلاق دانشجویی بسته‌اند و انسان را از حداقل امکانات‌شان محروم کرده‌اند.

نقدی که بر کارتان نوشته

شده را خوانده‌اید؟

نه، نخوانده‌ام و نمی‌خوانم، به این دلیل که ساحت نقد در ایران را ساحت ضعیفی می‌دانم بسا بیان این نکته که خودم در این حیطه حدود پنج سال قلم زده‌ام و از این فضا دور نیستم. اما به این نتیجه رسیدم که نوشتن نقد در ایران بی‌فایده است چرا که به قول یکی از کارگردانان بزرگ دنیا منتقدان، کارگردانی هستند که شکست خورده‌اند. نمونه این را در مورد منتقدان ایرانی هم می‌توانیم ببینیم. به همین خاطر من دیگر ننوشتم و ترجیح می‌دهم نقدها را هم نخوانم؛ چون معیار سنجش خوب یا بد بودن یک اثر برای من اصلا منتقدان نیستند. با اینکه دوستانم هستند و بسیار دوست‌شان دارم اما باید بگویم چه بنویسند و چه ننویسند هیچ تأثیری در روند کاری هیچ کارگردان و تئاتری نخواهد داشت و اتفاقا از همین‌جا هم می‌توان فهمید ساحت نقد در ایران، ساحت بسیار ضعیفی است. متأسفانه در کشور ما

منتقدان اکثرا بدون استناد به هیچ منبع روش‌شناختی می‌نویسند و خودشان را مرجع نوشتن قرار می‌دهند. هر کجا نقدهای تئاتر را نگاه کنی می‌بینی از یک چارچوب کلی برخوردارند و معلوم نیست منظور دوستان از اینکه می‌گویند یک تئاتر، خوب یا بد یا معمولی است، چیست. اصلا وظیفه منتقدان این نیست که نتیجه‌گیری کند یک اثر خوب است یا بد. وظیفه یک منتقد سنجش یک اثر یا ساختاری است که آن اثر در آن قرار گرفته و در نهایت مخاطب باید تصمیم‌گیری کند یک اثر خوب است یا بد. به نظر من وظیفه یک منتقد آگاهی بخشدین به مخاطب است و اینکه با دلایل مستدل بگوید این اثر که در این ساختار کار شده چقدر با معیارهای این ساختار همخوانی دارد.

■ **دلیل انتخاب نمایشنامه «خداحافظی نکن» فارس باقری چه بود؟ چرا از بین نمایشنامه‌های او این نمایش را انتخاب کردی؟**

کار کردن با فارس باقری برای من افتخار بود چرا که او نویسنده‌ای است که متن را خیلی خوب می‌شناسد. ساختار را خوب می‌شناسد و اتفاقا در این متن ساختارها را شکنده است. برای انتخاب این متن ما حدود ۱۸ نمایشنامه از فارس باقری خواندیم. حدود سه ماه با هم گفت‌وگوهای فراوانی داشتیم تا این متن را که خود فارس باقری برای اجرا روی آن تأکید نداشت، انتخاب کردیم. من به عنوان کارگردان به دلیل ویژگی‌هایی که این متن فارس داشت آن را انتخاب کردم تا تجربه‌اش کنم. این متن اگرچه در ظاهر از یک ساختار رئالیستی برخوردار است اما مانند این نوع نمایش از یک نقطه شروع، اوج و پایان برخوردار نیست. تنها یک برش مدرن از زندگی اجتماعی ما را نشان می‌دهد و چند موضوع را دارد پیش می‌برد، به این علت که زندگی امروز ما در این جامعه و جهان خیلی پیچیده است. بنابراین مناسب دیدم اثری که از این ساختار برخوردار است و در مورد چند موضوع مختلف بحث می‌کند را انتخاب کنم.

■ **چقدر در کارگردانی و اجرایی این اثر به متن وفادار بودی؟**

واقعیت این است که ما در تئاتر با یک اتفاق رویه‌ور هستیم. تئاتر از شروع نگارش متن تا آخرین روزی که اجرا می‌شود یک اتفاق است. اتفاق می‌تواند وجوه مختلف خودش را در طول کار نشان بدهد. همان‌طور که نویسنده هم روی این موضوع تأکید دارد. زمانی که متن وارد گروه می‌شود به تعداد آدم‌هایی که در گروه هستند، فکر و ذهن یا این اثر ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند این را دگرگون کند. این به آن معنا نیست که ما داریم متن را تغییر می‌دهیم. به این معنی است که یا داریم آن تفکر نویسنده را تکمیل می‌کنیم یا داریم از یک شیوه و نگرش دیگر به‌ه آن نگاه می‌کنیم. بنابراین من نمی‌گویم متن را تغییر نداده‌ایم بلکه از یک زاویه دیگر آن را تکمیل کرده‌ایم. در بخش‌هایی نویسنده به ما کمک کرد و بخش‌هایی را هم نویسنده در جریان نبود و وقتی دید تعجب کرد.

■ **بازیگران کار را بر چه اساسی انتخاب کردی؟**

فکر می‌کنم وظیفه اصلی من به عنوان کارگردان در یک اثر رئالیستی بعد از انتخاب متن، این است که بازیگران را درست انتخاب کنم چون اگر بازیگران درست انتخاب نشوند عملا هیچ کاری از دست کارگردان بر نمی‌آید. یک کارگردان هرچقدر هم توانمند باشد، بازیگر باید بتواند گفته‌های او را انتقال بدهد و بخش عمده‌ای از خلق یک اثر رئالیستی، معطوف به بازیگر است. نه به کارگردان. ضمن اینکه کارگردان باید بتواند گروهش را

گفت‌وگو با مسعود طیبی، کارگردان نمایش

گفت‌وگو با مسعود طیبی، کارگردان نمایش «خداحافظی نکن»

ساحت نقد در ایران ضعیف است

نوشین جعفری



نقدهایی که بر کارتان نوشته

■ **مسعود طیبی از جمله کارگردانان جوان تئاتر کشورمان است. او که دانش آموخته رشته کارگردانی است در سال ۸۲ گروه تئاتر میزاسن را تشکیل داد و حسام منظور یکی دیگر از اعضای اصلی این گروه است. طیبی دلبستگی زیادی به نمایشنامه‌های اکبر رادی نشان داده‌است و تعدادی از این آثار را کارگردانی کرده اما این بار به سراغ نمایشنامه «خداحافظی نکن» فارس باقری رفت و این نمایش را در کارگاه نمایش تئاتر شهر به روی صحنه برد. «خداحافظی نکن» روایت‌گر زندگی دو خواهر است که با هم زندگی می‌کنند و دارای تضاد فکری هستند.**

اختلاف سن این دو خواهر کم به نظر برسد اما آن چیزی که ما دیدیم نشان از اختلاف سنی بالا و بیگي کاراکتر یاسمن داشت. فکر نمی‌کنید یک مقدار نامهمخوانی در این بین وجود دارد؟

ببینید این تغییر و تحولات دقیقا این گونه رخ داده که این دختر اگرچه به لحاظ سنی رشد کرده اما به لحاظ عقلی این رشد در او اتفاق نیفتاده. این به آن معنی نیست که این شخصیت دیوانه است یا بیماری روانی دارد بلکه آدمی است که با مقتضیات زمان خودش پیش رفته با اینکه مثلا ۳۰ سال دارد اما در دوران نوجوانی خودگیر کرده و در عوام خودش زندگی می‌کند و برای خودش مشغولیت‌هایی ایجاد کرده که مشغولیت‌های سنی این آدم نیست. اینجا دقیقا نقطه تراژیک این آدم است که بر خلاف سن و سالی خیلی بزرگ‌منشانه عمل نمی‌کند.

■ **نکته دیگری که وجود دارد محوریتم نقش زنان در نمایش شماست. حضور پررنگ زنان ناشی از چیست؟** این به ساختار ذهنی و فکر من و نگاهم به این ماجرا برمی‌گردد. شاید عجیب باشد اما دغدغه اصلی من در کارهایم، مسایل زنان است. من فکر می‌کنم جوامع پیشرفت می‌دهند که زنان پیشرفته‌ای داشته‌باشند. نمی‌خواهم این را بگویم که زنان ما در طول تاریخ با ساختاری درگیریم که آدما هم نمی‌توانند به آن جاگاهی که شایسته‌اش هستند، برسند. یکی از دلایل هم خود زنان هستند و باور آنها به توانایی‌هایشان.

■ **در واقع عدم بورشان به این توانایی‌هاست و اگر هم به این توانایی باور دارند از راه درست عمل نمی‌کنند. یعنی به جای تاش درست به یک جنگ سدت می‌زنند. کاری که در این نمایش، سوسن دارد می‌کند. سوسن می‌جنگد! معلوم نیست با چه به جای اینکه با خودش و باورهایش بجنگد با خواهرش می‌جنگد البته در انتها جنگ با خود را شروع می‌کند. از سوی دیگر، یاسمن به جای اینکه با خودش بجنگد با لوازم آن‌رایه و محیط اطرافش می‌جنگد. من معتقدم برای زنان باید تکامل رخ دهد. زنان جامعه ما بتاتسلل بالایی برای تکامل دارند. اگر این پتانسیل تبدیل به جنگ نشود ـ جنگ با مردان، جنگ با خودشان، جنگ با اجتماع ـ زنان می‌توانند به جایگاهی که شایسته‌اش هستند، برسند. مخصوصا زنان ایرانی که به نظر من زمینه‌های متفکر شدن و خوب اندیشیدن را دارند. چه بسا ما نمونه‌هایش را دیدهایم، اما کم بوده. چرا در حوزه شعر ما فقط یک پروین اعتصامی یا یک فروغ فرخ‌زاد داریم چند فیلم‌ساز زن قابل اعتنا داریم؟ چند بازیگر زن قابل اعتنا داریم**

■ **در «خداحافظی نکن» نیز با توجه به اینکه سوسن معلم است و نقاش ـ به‌رغم اینکه ممکن است در اجتماع بستری برای پیشرفت زنان وجود نداشته باشد ـ غیرمستقیم به پتانسیل رشد کردن یک زن اشاره شده اما می‌خواهی بگویی بخشی از پتانسیل او که می‌تواند باعث رسیدنش به جایگاهی شایسته شود صرف جنگیدن با محیط اطراف و جامعه‌اش می‌شود.**

من خیلی دلم می‌خواست این فضا برای ما ایجاد می‌شد که آن زن ایده‌آلی که در ذهن من است و باعث پیشرفت اجتماع خودش می‌شود را نشان دهم. البته در جامعه ما زنان دارند تلاش می‌کنند که در جایگاه خودشان باشند و نمی‌شود گفت نیستند، اما آن ایده‌آلی که باید وجود داشته باشد، ندارد. شما به جوامع پیشرفته دنیا نگاه کنید. در همه آنها زنان یک قدم از مردها جلوتر هستند. حالا نمی‌خواهم وارد بحث‌های مفهومی و تار یخی شوم اما شما وقتی تاریخ را بررسی کنید، می‌بینید زنان نقش موثری در پیشرفت داشتند. من فقط یک نمونه کوچک برای شما مثال می‌زنم و اصلا نمی‌خواهم بسط دهم و وارد بحث جامعه‌شناختی‌اش بشوم. نمونه بارزش زندگی سالوادور دالی است. سالوادور دالی اگر هنرمند بزرگی می‌شود به اذعان خودش و بسیاری از اطرافیان‌ش مدیون همسرش گالاتست. اصلا نام خودش را به سالوادور گالا دالی تغییر می‌دهد. این

س‌ه‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۰

تماشاخانه فرهنگی

شکسپیر میهمان ویژه المپیک لندن

■ **ولیم شکسپیر و نمایشنامه‌های او در کنار بازی‌های المپیک لندن نقش اول فعالیت‌های فرهنگی جنبی این رویداد را ایفا خواهد کرد. به گزارش بی‌بی‌سی، بریتانیا محل تولد جفری چاوسر، جان ملتون، جین آستن، خواهران برونته و چارلز دیکنز است اما اهالی این منطقه برای رویدادهای فرهنگی خود همیشه یک نمداد دارند؛ ولیم شکسپیر. این نمایشنامه‌نویس و شاعر بزرگ در جشنواره هنری که همزمان با بازی‌های المپیک سال آینده برگزار می‌شود، حضور گسترده‌ای خواهد داشت. بزرگان تئاتر چون دیوید مورسی، پاتریک استیوارت، روری کینز، لینزی دانکن، دیوید ساجت و جیمز پیرفوری در یکی از چهار نمایشنامه شکسپیر که برای تلویزیون ساخته می‌شود، حضور دارند. این اقتباس‌های پرخرج را کمپانی تهیه فیلم «سام مندس (کارگردان برنده اسکار فیلم «زیبی آمریکایی»)» به مناسبت گرامیداشت المپیک فرهنگی تولید می‌کند. موزه بریتانیا نیز سال آینده نمایشگاه بزرگی به نوسنده «رومئو و ژولیت» اختصاص می‌دهد و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد گروه تئاتر «کلوب» در لندن و همچنین گروه تئاتر «رویال شکسپیر» در استنفورد برنامه‌های متنوع خود برای این رویداد را اعلام کرده‌اند.**

«ریچارد دوم» محصول شبکه بی‌بی‌سی دو است و روایت گولدها، اکتیلاس و کارگردانی آن را برعهده داشته است. گولدها یکی از تحسین‌شده‌ترین کارگردان‌های گروه تئاتر «رویال شکسپیر» است. پس از این اقتباس تلویزیونی «هنری چهارم» در دو بخش و بعد «هنری پنجم» روی آنتن می‌رود. داستان هر سه اثر در اروپای قرون وسطی می‌گذرد. همچنین قرار است شبکه بی‌بی‌سی به مناسبت این ایام مستندی دو قسمتی درمورد شکسپیر پخش کند. این مستندرا ساسین شامو،مورخ هنری نوشته و اجرا کرده‌است. این مستند به عنوان مکمل اقتباس‌های تلویزیونی روی آنتن می‌رود. شاما چندروز پیش در دفاع از اقدام اهالی هنر برای اقتباس آثار شکسپیر به مناسبت المپیک گفت: «شکسپیر جایگاه بگناهی دارد؛ او چهایی سخن می‌گوید و به هر زبانی که سخن بگوید وقارش حفظ می‌شود. من اقتباس‌های آلمانی و فرانسوی آثار او را دیدم‌ام و آنها هم تأثیری همپای آثار او به زبان انگلیسی دارند اگر می‌خواهید سال ۲۰۱۲ چیزی غیر از المپیک و ملکه و گرامی‌ها بردارد چه چیزی بهتر از شکسپیر او تمام‌نشدنی است.» با این حال برخی هم از این حجم آثار شکسپیری تعجب کرده‌اند، دمیک درامگول، مدیر گروه «کلوب» از جمله این افراد است: «شکل نمایشی بین آثار نمایشی شکسپیر شکل گرفته است.» گروه تئاتر او قرار است آثار شکسپیر را به زبان‌های مختلف اجرا کنند. پاتریشیا اینگهم،متخصص ادبیات داستانی قرن نوزدهم



و مدرس سابقه دانشگاه آکسفورد مانند برخی دیگر از صاحب‌نظران به اینکه شکسپیر تنها «برند» صادراتی بریتانیا باشد، شک دارد. او به ترجه آثار دیکنز و خواهران برونته به زبان ژاپنی در سال گذشته به منظور تدریس در دانشگاه و تبدیل شدن «جین آیر» به نماد فمینیسم در آمریکا از دهه ۱۹۷۰ به این سو اشاره کرد و گفت: «فقط کافی است نگاهی بیندازید به اقتباس‌های تلویزیونی و سینمایی که از داستان‌های دیکنز شده است تا متوجه شوید چه جذابیتی برای مردم معمولی دارد. مشکل شکسپیر این است که هنوز هم مناسب روشنفکران است. این در حالی است که اقبال جهانی شکسپیر کافشانه است چون اندک افرادی می‌توانند آثار او را بخوانند. برای لذت بردن از شکسپیر باید دانش و سواد ویژه‌ای داشته باشید.» با این حال سال آینده و در ماه آوریل جشنواره جهانی شکسپیر که زیر نظر «رویال شکسپیر» و دیگر گروه‌های تئاتری بریتانیا برپا می‌شود در سراسر بریتانیا آثار نمایشنامه‌نویس «مکبث» و «کلوب» را روی صحنه می‌برند. یکی از اجراهای «رویال شکسپیر» نمایشی به نام «دوستان اینجا کجاست» ـ نام دارد که در آن شکسپیر کشتی‌شکسته شخصیت‌هایش را در سرزمینی ناشناخته پیاده می‌کند. در موزه بریتانیا نمایشگاه «لندن ۱۶۱۲: تئاتر دنیای شکسپیر» برپا می‌شود که در آن نقش لندن در آثار این نویسنده بررسی می‌شود. این نمایشگاه شامل بیش از ۱۵۰ اثر مکبث است. از جمله نسخه اولیه نمایشنامه‌های شکسپیر به تاریخ سال ۱۶۲۳. شاما باز هم از این رویکرد شکسپیری استقبال کرد و گفت: «شکسپیر نوعی رنج در آثارش دارد شبیه آنچه در یونان در داستان آشیل سراغ داریم. اثر شکسپیر جهانی است و خالی از مزاح هم نیست. اما مثلا آثار جین آستن هرچند درخشان و مهم هستند اما شما را آن‌طور که شکسپیر تکان می‌دهد تکان نمی‌دهند. البته چاوسر هم جهانی است و از مسایل جهانی سخن می‌گوید اما رزانش را همه نمی‌فهمند. یک نوجوان خیلی راحت «هملت» و «رومئو و ژولیت» را می‌فهمد. از طرف دیگر، دیکنز که خیلی او را دوست دارم و نویسنده بزرگی است یک مشکل دارد و آن ضعف او در پرداخت شخصیت‌های زن است. اما در مورد شکسپیر کافی است به لیدی مکبث، کلوتیوآتا، باتاریس و پورتیا نگاه کنید که دیگر الگوهای ادبی شده‌اند.» در هر حال شاید تعداد مخالفان و موافقان کم نباشد اما چیز مسلم است و آن اینکه سال آینده سالی سرشار از شکوه ادبی ولیم شکسپیر است.

مکبث فرخی در ارمنستان

«با در نظر گرفتن مشغله‌ای که در حال حاضر اصغر مکبث را در جشنواره شکسپیر ارمنستان که اوایل مهرماه برگزار می‌شود، اجرا می‌کنم» فرخی که دو اثر نمایشی «رومئو و ژولیت» و «مکبث» را برای شرکت جامعه‌شناختی‌اش بشوم. نمونه بارزش زندگی سالوادور دالی است. سالوادور دالی اگر هنرمند بزرگی می‌شود به اذعان خودش و بسیاری از اطرافیان‌ش مدیون همسرش گالاتست. اصلا نام خودش را به سالوادور گالا دالی تغییر می‌دهد. این

ایران تئاتر: «حسین فرخی» گفت: «همایش مکبث را در جشنواره شکسپیر ارمنستان که اوایل مهرماه برگزار می‌شود، اجرا می‌کنم» فرخی که دو اثر نمایشی «رومئو و ژولیت» و «مکبث» را برای شرکت جامعه‌شناختی‌اش بشوم. نمونه بارزش زندگی سالوادور دالی است. سالوادور دالی اگر هنرمند بزرگی می‌شود به اذعان خودش و بسیاری از اطرافیان‌ش مدیون همسرش گالاتست. اصلا نام خودش را به سالوادور گالا دالی تغییر می‌دهد. این

بازیگر نقش زاکربرگ، نمایشنامه می‌نویسد

آیزنبرگ در این نمایش به کارگردانی کیپ فیگان بازیگر هم‌ست.پیش‌نمایش‌های «سونسین» از ۱۲اکتبر آغاز می‌شود و افتتاحیه روز ۲۷ اکتبر است. آیزنبرگ پیش از بازی در نقش مارک زاکربرگ، موسس سایت فیس‌بوک در «شبکه اجتماعی» در فیلم‌هایی چون «همای مرکب و نهنگ» و «اچ‌ر داجر» و «امبیلند» بازی کرده بود. او سال ۲۰۰۷ به عنوان بازیگر در نمایش «کمبود» لوسی ترسر خارج از برادوی روی صحنه رفته بود. این بازیگر نمایشنامه‌ای دیگر به نام «تجدیدنظرطلب» و موسیقی و ترانه‌های موزیکالی به نام «وُت من» را نیز نوشته است.